

قواعد فہم عقیدہ

ورقہا بمخالف

استاد دکترا احمد بن سعد

ترجمہ: ابو عمر انصاری

www.Bidary.net

بیداری اسلامی - اہل سنت ایران و فارسی زبانان اہل سنت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

امت اسلامی در عصر اخیر مرحله ای از بدترین مراحل تاریخ خود را پشت سر گذاشته است.

در عقیده دچار انحطاط گشت تا آنجا که به اشکال عقاید جاهلیت بازگشت

و در اخلاقش تا جایی که بیشتر شبیه اخلاق جاهلیت شد.

و در سلوکش تا جایی که دینی را که بدان منتسب بود، نازیبا ساخت

و در فکرش تا جایی که نزدیک بود فرق میان زشت و زیبا، دوست و دشمن، خوبی و بدی را فراموش کند

و در اراده اش تا آنجا که گویی اراده ای برای حرکت و عمل برایش باقی نماند.

و در تصوراتش از دین و دنیا، به حدی که حقایق را نکوهش و ارزشها و فضایل را انکار کرد

و انحطاط تا آنجا بر همه چیز احاطه پیدا کرد که مسلمانانی که الله آنها را از این امر حفاظت کرده بود گمان می کردند شب امت، طولانی شده و طلوع دوباره اش به درازا خواهد کشید.

ولی الحمدلله شب طولانی نشد و اشعه های نورانی از تمامی سرزمینهای اسلامی طلوع نمود و این همان طلوعه های ایمانی است که دوباره به دین خود بازگشته و همان بیداری مؤمنانی است که پرچم اسلام را بر می افروزند و در سراسر زمین فریاد برمی آورند که:

نابود باد شرک و بت پرستی

نابود باد زندگی جاهلی

نابود باد ذلت و وابستگی

این بیداری است که هر روز رشد نموده و در هر جا پراکنده می شود و جاهلیت دیگر قدرت متوقف کردن و تضعیفش را نداشته ولی برای زشت نمایاندنش نقشه ها می کشد، بذرهای اختلاف را در صفوفش می پاشد و با استفاده از انواع مکر و حيله سعی در تقویت اختلاف بین افرادش می کند و از اشخاصی در میان همین بیداری برای ایفای این نقش استفاده می کند.

و بعضی از افراد بیداری، بدون اینکه خود بدانند به عملی کردن این نقش ها می پردازند.

به همین دلیل شخص مسلمان باید خود این حقیقت را فهمیده و از اینکه ناخواسته در این جنگ به دشمنان اسلام خدمت کند، بپرهیزد

و چه انسانهایی که سعی در تخریب اسلام کرده و خود اعتقاد داشتند اند که اسلام را یاری می کنند! !

(أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبُ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ

اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ) [فاطر: 8]

آیا کسی که عملهای بدش (توسط شیطان و شیطان صفتان) در نظرش زینت و آراسته شده است و آن را زیبا و آراسته می‌بیند (همانند کسی است که واقع را آن چنان که هست می‌بیند و از قوانین آسمانی پیروی می‌کند؟) خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌سازد، و هر کس را بخواهد راهیاب می‌نماید. پس خود را با غم و غصه‌ی آنان هلاک مکن. خدا بس آگاه از کارهایی است که می‌کنند.

(أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ) [محمد: 14]

آیا کسانی که از دلایل روشن و براهین قطعی پروردگارشان برخوردارند، همسان کسانی که اعمال زشتشان در نظرشان آراسته و پیراسته شده است و از هواها و هوسهای خود پیروی می‌کنند؟

این دو آیه درباره‌ی کسانی است که کار ناپسند انجام می‌دهند در حالی که خود گمان می‌کنند که نیکوکارند. و این نعوذ بالله نهایت بدبختی است.

و این نوشته خطاب به فرزندان بیداری است کسانی که بعد از الله عزوجل وظیفه‌ی نصرت این دین و هدایت گمراهان به عهده‌ی آنهاست تا چه بسا غافلی آگاه و خطاکاری، روشن و درستکاری، پایدار شود.

و سینه‌هایمان را برای برادران می‌گشاییم

و به نظرانشان احترام می‌نهیم

و مؤدبانه جواب آنها را می‌دهیم اگر چه با ما مخالف باشند

سپس میان آنچه که در آن اختلاف جایز است و آنچه ناجایز فرق می‌گذاریم و در صادر کردن حکم عجله نمی‌کنیم و قبل از شنیدن رأی مخالف نتیجه‌گیری نکرده و شایعات را قبول نمی‌کنیم.

و می‌دانیم که این دین برای همه‌ی انسانهاست، نه فقط برای گروهی مشخص که هر آنکس را بخواهند وارد و هر کس را که نخواسته از دین خارج کنند.

و اینکه اختلاف امری است حتمی که نمی‌توانیم آنرا به طور کامل برداریم زیرا عقل و درک‌ها متفاوت است و زبانها، معانی، علوم دین و احکامش وسیع هستند.

و هر کس گمان کند که می‌تواند انسانها را با یک فکر و فهم متفق کند اشتباه کرده است.

این تصور می‌تواند سبب ازدیاد اختلافات و وسعت دشمنی‌ها شود و امور بر اساس نتایج آن سنجیده می‌شوند.

ما می‌گوییم: باید سه جنبه در انسان‌ها پرورش داده شود:

اول: جنبه‌ی علمی

دوم: جنبه‌ی دینی

سوم: جنبه‌ی عقلی

ممکن است شخصی را ببینی که علم و دین دارد ولی عقل ندارد یا عقلش کامل نیست، این انسان بیشتر از اینکه اصلاح کند تخریب می‌کند.

پس باید هر سه جنبه را پرورش داد، علم را پروراند، دین را قوی کرد و عقل را بیدار نمود.

بعد از این به برادران جوان می‌گوییم که علم سه مرحله دارد

اول: حفظ نص

دوم: فهم معنای آن

سوم: چگونگی تطبیق این نص با پیشامد ها

زیرا ممکن است انسان نص را حفظ کند و معنایش را هم بداند ولی در تطبیق آن در حوادث دچار اشتباه شود همانند زمانی که شخصی به سخن علما بر می‌خورد که: هر کس چنین و چنان کند، او کافر یا مبتدع یا مانند آن است و سپس شخصی را ببیند که آن سخن را گفته پس به او حکم کفر می‌دهد.

در حالی که اهل علم بین تکفیر مطلق و تکفیر معین فرق می‌گذارند.

آنها می‌گویند: اگر کسی چنین بگوید او کافر شده ولی زمانی که با شخصی که این سخن را گفته مواجه شوند او را تکفیر نمی‌کنند زیرا تطبیق حکم بر اشخاص دارای شروط و موانعی است.

سپس تحقیق کرده و نگاه می‌کنند، اگر همه‌ی شروط را داشت و موانعی، نداشت بر او حکم را اطلاق می‌کنند. و اگر همه این شروط را یا بعضی از آن را نداشت این حکم را بر او صادر نمی‌کنند.

این وصیت برادری دلسوز است که دو موضوع از مهمترین مسائلی که جوانان بیداری با آن مواجهند را در بر دارد

موضوع اول: ضوابط فهم عقیده

و موضوع دوم: ضوابط برخورد با مخالف

از الله عزوجل درخواست می‌کنم که برای نویسنده و خواننده مفید واقع شود. براستی که او شنوا و اجابت کننده است و صلی الله علی نبینا محمد و آله و سلم

استاد دکتر. احمد بن سعد

استاد دانشگاه ام القری - رشته‌ی عقیده

5/6/1421 هـ

مسأله‌ی اول : ضوابط فهم عقیده

دین اسلام عقیده و شریعت است.

بخشی که به اعمال قلبی مربوط است عقیده نام دارد.

و قسمتی که به اعمال ظاهری مربوط می شود شریعت نام دارد.

بخش اول همان بخش اساسی است زیرا پایه ای است که اعمال بر آن قرار می گیرند و اگر این قسمت درست شد اعمال نیز باذن الله درست می شود و اگر فاسد شد، اعمال نیز فاسد می شود.

به همین دلیل شایسته است که انسان مسلمان بخش قابل توجهی از بحث و تحقیق خود را به امر عقیده اختصاص دهد.

و این تلاش‌ها باید با روش و برنامه ای صحیح همراه باشد، زیرا روش صحیح به یاری الله نتایج صحیح می‌دهد.

و با تفکر در کلام الله عزوجل، سخنان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و مراجعه به سخنان علما می توان به مجموعه ای از اصول رسید که انسان را در فهم صحیح عقیده ی اسلامی یاری می کند.

از مهمترین این پایه ها:

1- صحت عقیده

یعنی اینکه هدف مسلمان جستجوی حقیقتی باشد که در کتاب و سنت وجود دارد، نه جستجوی دلایلی که خواسته های درونیش را ثابت کند.

الله عزوجل می فرماید:

{ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ } [البينة: 5]

در حالی که جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حقگرایانه خدای را بپرستند و تنها شریعت او را آئین (خود) بدانند، و نماز را چنان که باید بخوانند، و زکات را (به تمام و کمال) بپردازند. آئین راستین و ارزشمند این است و بس.

و رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید:

«إنما الأعمال بالنیات و إنما لكل امریء ما نوى»¹

قطعا قبولی اعمال وابسته به نیتها می باشند و شخص آن چیزی را به دست می آورد که نیت کرده باشد.

پس نیت شرط قبول شدن عمل و درستی آن شرط موفق شدن است.

¹ ارواه البخاری : (ح 1) ، و مسلم (ح 1907)

مطرف بن عبدالله رحمه الله می گوید:

«سلامت قلب وابسته به صحت عمل و صحت عمل وابسته به صحت نیت است»²

2- روی آوردن به الله عزوجل با قلبی خاشع:

از الله سبحانه و تعالی بخواهد که او را در شناخت حقیقتی که به دنبال آن است یاری و توفیق دهد زیرا اگر توفیق الله عزوجل همراه بنده نباشد حتما او گمراه شده و حق را باطل و باطل را حق می بیند و همانند کسانی می شود که الله عزوجل درباره ی آنها فرموده:

{وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا}

[اعراف: 146]

و اگر هر نوع آیه‌ای (از کتاب آسمانی و هرگونه معجزه‌ای از پیغمبران و هر قسم نشانه‌ای از نشانه‌های جهانی) را ببینند بدان ایمان نمی‌آورند، و اگر راه هدایت (و رستگاری) را ببینند آن را راه خود نمی‌گیرند، و چنان که راه گمراهی را ببینند آن را راه خود می‌گیرند

به همین خاطر است که الله عزوجل به ما دستور داده که به درگاهش تضرع کنیم تا او راه حقیقت را به ما نشان دهد، چنانچه به ما آموخته که در هر رکعت از نماز بگوییم: {اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ} که این طلب توفیق از الله عزوجل است.

از جمله دعا‌های رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که نمازش را با آن شروع می کرد این دعاست:

اللَّهُمَّ رَبَّ جِبْرَائِيلَ، وَمِيكَائِيلَ، وَإِسْرَافِيلَ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ، اهْدِنِي لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ، إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ³

الهی! پروردگار جبرائیل و میکائیل و اسرافیل، ای مبدع آسمان ها و زمین، و آگاه از دنیای پنهان از دیدگان، و مطلع از جهان عیان، تو در بین بندگان در آن چه که در آن اختلاف می ورزند، حاکمی، مرا به آنچه که از حق در آن اختلاف شده است، با اراده ات هدایت کن، چرا که تو هرکس را که بخواهی به راه راست هدایت می کنی

سرور مخلوقات صلی الله علیه و آله و سلم از پرودگارش می خواهد که او را به سوی حقی که مردم در شناخت آن اختلاف کرده اند هدایت کند.

و این دین ماست. باید به درگاهش تضرع کرده تا او نیز ما را به سوی حقیقتی که مردم در آن اختلاف کرده اند راهنمایی نماید.

علی رضی الله عنه می گوید:

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «قل اللهم اهدنی و سددنی»⁴

بگو: پروردگارا مرا هدایت کن و (در این راه) استوار نما

²حلیة الأولیاء (2/199)

³- صحیح مسلم (ح 770) و أبوداود (ح 767)

⁴صحیح مسلم (ح 2725)

و هر مسلمانی شایسته است که بسیار دعا کرده و به درگاهش گریه و زاری نموده تا الله عزوجل او را به شناخت حق و عمل به آن، توفیق دهد.

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله می گوید:

« زمانی که بنده نسبت به الله احساس فقر نموده و او را بخواند و به نظر کردن در کلام الله و کلام رسولش و کلام صحابه و تابعین و ائمه مسلمان عادت کند راه هدایت برایش گشوده می شود»⁵

3- تکیه کردن به قرآن و سنت در جستجو:

هر آنچه را که این دو یا یکی از آنها برایش گواهی دهند قبول کند و چیزی که در این دو یا یکی از آنها نیامده درباره اش توقف کند.

و هر آنچه که این دو به بطلانش شهادت دهند ترک نموده و از آن روی گردان شود.

الله سبحانه و تعالی می فرماید:

{ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ وَيُشِيرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا }
[الإسراء: 9]

این قرآن (مردمان را) به راهی رهنمود می کند که مستقیم ترین راهها (برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت) است، و به مؤمنانی که (برابر دستورات آن) کارهای شایسته و پسندیده می کنند، مژده می دهد که برای آنان (در سرای دیگر) پاداش بزرگی (به نام بهشت) است .

پس قرآن به برترین و پاک ترین کارها راهنمایی می کند.

و می فرماید:

{ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا } [الحشر: 7]

چیزهایی را که پیغمبر برای شما (از احکام الهی) آورده است اجراء کنید، و از چیزهایی که شما را از آن باز داشته است، دست بکشید .

و می فرماید:

{ فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْتَقِي } [طه: 123]

هر که از هدایت و رهنمود پیروی کند، گمراه و بدبخت نخواهد شد

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید:

« الله ضمانت کرده که هر کس قرآن را بخواند و بدان عمل نماید در این دنیا و آخرت گمراه نمی شود و سپس آیهی قبلی را خواند»⁶

⁵الفتاوی (5/118)

⁶روایت حاکم ، المستدرک (2/381)

4- حرص بر شناخت فهم صحابه رضی الله عنهم در مسائل اعتقادی

زیرا اصحاب دارای ویژگیهایی بودند که آنها را از دیگران متمایز می سازد. از جمله ی آنها:

الف - آنها نسلی بودند که قرآن آنان را مستقیماً مورد خطاب قرار می داد. از حالات و مسائل درویشان سخن گفته، احساساتشان را مورد خطاب قرار داده و افکارشان را تصحیح می نمود.

ب- آنها نسلی بودند که سرور انسانها صلی الله علیه وآله وسلم که امام مربیها و الگوی مسلمانان است آنها را تربیت نمود.

ت- آنها عرب خالص بودند و در زمانشان زبان عربی به بالاترین حد خود رسیده بود به همین دلیل آنها قرآن را بدون تفسیر می فهمیدند زیرا ذهن و فکرشان پاک بود.

ث - پاک بودن عصر آنها از بدعتها و انحرافات که سلیقه و قلب انسان را فاسد کرده و مفاهیم و معانی را با هم مخلوط می کند.

اینها برخی از اسبابی است که سبب برتری نسل صحابه بر نسلهای بعدی شد.⁷

5- حرص بر شناخت فهم علمای امت از تابعین و پیروانشان:

از کسانی که امت به علم، فهم و صلاحیت آنها گواهی می دهد.

شایسته است فرد مسلمان هر چه را که آنها به آن اقرار کنند قبول کرده و از آنچه آنها رد کرده و نصی از قرآن و سنت بر خلاف آن نیست دست بکشد.

امام شوکانی رحمه الله طالب علم را به کسب معرفت راهنمایی کرده و می گوید:

«طالب علم باید به فراگیری علم خود را مشغول کرده و خودش را برای کسب علوم اجتهاد، فارغ کند. آن اجتهادی که بوسیله ی آن قرآن و سنت را بفهمد و معانی آن دورا درک کرده و دلیل هایشان را از هم تمیز دهد. و در جستجوی سنت و علوم آن کوشش کرده تا بتواند صحیح را از ضعیف و مقبول را از مردود تشخیص دهد و در سخن بزرگان ائمه از سلف امت و خلف آن نظر کند تا به سوی مطلوب هدایت شود»⁸

6- پرهیز از آراء جدید:

پرهیز از آرای جدیدی که در میان امت بوجود آمده و علما آن را انکار کرده و بطلانش را بیان نموده اند.

الله عزوجل می فرماید:

{وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ} الْأَنْعَام 153

این راه (که من آن را برایتان ترسیم و بیان کردم) راه مستقیم من است (و منتهی به سعادت هر دو جهان می گردد. پس) از آن پیروی کنید و از راههای (باطلی که شما را از آن نهی کرده ام) پیروی نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و) پراکنده می سازد.

⁷ الفقیه و المتفق (1/174)، إعلام الموقعین (4/120)، الإعتصام (2/263)

⁸ شرح الصدور 65 ضمن مجموعة الرسائل المنبرية

مجاهد رحمه الله می گوید:

« منظور از {وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ} بدعتها و شبهات است»⁹

7- پرهیز از استعمال اصطلاحات نو:

که برخی برای متنفر کردن مردم از حق و اهل حق استفاده می کنند.

زیرا اهل بدعت اوصاف زشتی را به اهل استقامت نسبت می دهند تا مردم را از آنها متنفر کنند. همانگونه که منافقان در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم صفات ناروایی را به او صلی الله علیه و آله و سلم و اصحابش رضی الله عنهم نسبت می دادند تا مردم را از اسلام بیزار کنند.

و الله عزوجل در باره ی آنها می فرماید:

{وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ} ... [التوبة: 61]

در میان منافقان کسانی هستند که پیغمبر را می آزارند و می گویند: او سرپاگوش است (و راست و دروغ را می شنود و همه چیز را باور می کند)

و می فرماید:

{وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ}

[البقرة: 13]

و هنگامی که بدانان گفته شود: ایمان بیاورید همان گونه که توده ی مردم ایمان آورده اند، گویند: آیا همانند بی خردان ایمان بیاوریم؟ هان! ایشان بی خردانند ولیکن نمی دانند.

اهل بدعت هم همین راه را پیموده و به اهل سنت صفات زشتی را نسبت داده اند تا مردم را از آنها متنفر کنند.

ابن ابی حاتم رحمه الله می گوید:

«از پدرم شنیدم که می گفت: نشانه ی جهمییه این است که اهل سنت را مشبهه می نامند و نشانه ی قدریه این است که اهل سنت را مجبره نامیده و نشانه ی مرجئه این است که اهل سنت را نقصانیه و نشانه ی معتزله این است که اهل سنت را حشوییه و نشانه ی رافضه این است که اهل سنت را نابتیه می نامند»¹⁰

اینها بعضی از اوصافی است که اهل بدعت بر اهل سنت و جماعت می گذارند تا مردم را از آنها بیزار کنند. پس شایسته است انسان مواظب باشد و به این سخنان توجهی نکند.

8- حرص بر استفاده از الفاظ قرآنی و نبوی:

زیرا این کلمات در بیان حقیقت فصیح تر و دقیقترند و بقیه ی کلمات از اشتباه خالی نیستند.

ابن ابی العز رحمه الله می گوید:

⁹الإبانه (ح 134)
¹⁰-شرح أصول اعتقاد اهل السنة و الجماعة 939

« روش اهل سنت در بیان حقیقت استفاده از الفاظ شرعی و نبوی است»¹¹.

9- اصطلاحات جدید، نه به صورت کلی رد شده و نه به صورت کلی قبول می شوند:

از گوینده توضیح می خواهیم، اگر معنی اصطلاحی را که به کار برده صحیح بود آن را قبول می کنیم و اگر معنایش باطل بود قبول نمی کنیم ولی در کل خودمان از لفظ شرعی استفاده می کنیم.

ابن ابی العز رحمة الله می گوید:

« اما الفاظی که (در قرآن و سنت) نفی و یا اثبات آن نیامده است، گفته نمی شود تا اینکه منظور گوینده اش مشخص شود، و اگر صحیح بود قبول می شود».

10- اعتقاد به اینکه الفاظ قرآنی و نبوی فصیح ترین الفاظ هستند

و این الفاظ بدون احتیاج به واسطه، معنی را می رسانند.

ابن قیم رحمة الله می گوید:

« الله عزوجل قرآن را شفای سینه ها و هدایت و رحمت برای مؤمنان قرار داده است و لذا معانی گرانقدر ترین معانی و الفاظش فصیح ترین، روشن ترین و عظیم ترین الفاظ و مطابق با مراد این الفاظ هستند، چنانچه الله عزوجل در کلامش آن را وصف می کند:»

{وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا} [الفرقان: 33]

(این کافران) هیچ مثالی را (به عنوان اعتراض از قرآن و رخنه از رسالت و دعوت تو) به میان نمی کشند، مگر این که ما پاسخ راست و درست را، و بهترین وجه و زیباترین تبیین و تفسیر را به تو می نمایانیم (و بدین وسیله اعتراضات واهی ایشان را پاسخ داده و باطل می گردانیم)¹².

صنعانی رحمة الله می گوید:

« یقیناً کلام الله و کلام رسولش صلی الله علیه و آله وسلم قابل فهم ترین چیز و کوتاهترین راه برای رسیدن به هدف می باشد زیرا به اتفاق، بلیغ ترین سخن و شیرین ترین کلام برای دهان و گوشهاست و نزدیک ترین راه برای فهمیدن و سود بردن است»¹³.

11- از قرآن و سنت آن چه را شایسته ی الله عزوجل است بفهمد:

الله عزوجل می فرماید:

{لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ} [شوری: 11]

هیچ چیزی همانند خدا نیست و او شنوا و بیناست.

الله عزوجل بیان می کند که هیچ چیزی از مخلوقاتش مثل او نیستند و او سبحانه و تعالی نیز مانند مخلوقاتش نیست و سپس برای ذات خویش صفت سمع و بصر را اثبات می کند.

¹¹- شرح الطحاویة 70-71

¹²- مختصر الصواعق المرسله (1/63)

¹³- تیسیر الإجتهد 38

در نتیجه اسماء و صفات و افعال الله عزوجل را برای او اثبات می کنیم و اعتقاد داریم که اینها همانند اسماء، صفات و افعال مخلوقات نیستند.

نعیم بن حماد رحمه الله (شیخ امام بخاری) می گوید:

« هر کس الله را به چیزی از مخلوقاتش تشبیه کند، قطعاً کفر ورزیده و هر کس صفاتی را که الله خودش را با آن وصف نموده انکار کند قطعاً کفر ورزیده زیرا در صفاتی که الله عزوجل خود را با آن وصف نموده و رسولش آن را برای وصف الله به کار برده تشبیه وجود ندارد»¹⁴.

12- اینکه در مورد امور غیبی با احتیاط کامل رفتار کند:

تا اینکه حقیقتی را نفی نکرده یا خرافاتی را اثبات نکند.

غیب چیزی است که از طریق دلیل صحیح ثابت شود و خرافات چیزی است که دلیل صحیح ندارد.

الله عزوجل می فرماید:

{ الْم . ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ . الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ }

[البقرة: 1-3]

الم- این کتاب هیچ گمانی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است؛ آن کسانی که به دنیای نادیده باور می دارند، و نماز را به گونه ای شایسته می خوانند، و از آنچه بهره آنان ساخته ایم می بخشند.

و می فرماید:

{ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا } [الإسراء: 36]

از چیزی دنباله روی مکن که از آن ناآگاهی. بی گمان (انسان در برابر کارهایی که) چشم و گوش و دل همه (و سایر اعضا دیگر انجام می دهند) مورد پرس و جوی از آن قرار می گیرد.

13- عدم ورود عقل در قضایایی که در حیطه ی آن نیست

زیرا توان عقل محدود است و اگر از حد خود تجاوز کرد در هلاکت می افتد.

ابن خلدون می گوید:

«عقل ابزاری برای سنجش صحیح است و احکام آن یقینی بوده و دروغی در آن نیست اما نباید انتظار داشت که توحید، آخرت، حقیقت نبوت، حقایق صفات الهی و هر چیزی که خارج از محدوده ی عقل است را بتوان با آن سنجید زیرا این خواسته ای محال است»¹⁵.

اینها اصولی بودند که شایسته است کسی که در موضوع عقیده مطالعه می کند به آنها توجه داشته تا این شاء الله به حقیقت برسد.

¹⁴- شرح أصول اعتقاد اهل السنة و الجماعة 936
¹⁵- المقدمة 364

موضوع دوم: ضوابط برخورد با دیگران

انسان مسلمان برای تعامل با دیگران به ضابطه هایی نیازمند است تا حرکاتش را تصحیح کرده و او را از افتادن در اشتباه مصون بدارد.

در ادامه برخی از این ضوابط که از قرآن و سنت و کلام علما استنباط شده ذکر می شود

1- تعظیم حرمت مسلمانان:

نباید حرمت مسلمان با هر شبهه ای مباح شود.

حرمت جان و مال مسلمانان از طریق قرآن، سنت و اجماع امت به اثبات رسیده و باید از اینکه با هر شبهه ی کوچک یا اختلافی به آن تعرض شود برحذر بود.

قرآن کریم نسبت به حرمت خون، آبرو و مال مسلمان در بیش از چند آیه تأکید کرده و از جمله ی آنها قول الله عزوجل می باشد که می فرماید:

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنِيٍّ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ }

[الحجرات: 6]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری را به شما رسانید درباره‌ی آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی - بدون آگاهی (از حال و احوالشان و شناخت راستین ایشان) آسیب برسانید، و از کرده‌ی خود پشیمان شوید.

و این سخن الله عزوجل:

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ بِسْمِ الْأَسْمِ الْفُسُوقِ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُم الظَّالِمُونَ } [الحجرات: 11]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگری را استهزاء کنند، شاید آنان بهتر از اینان باشند، و نباید زنانی زنان دیگری را استهزاء کنند، زیرا چه بسا آنان از اینان خوبتر باشند، و همدیگر را طعنه نزنید و مورد عیبجویی قرار ندهید، و یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند مخوانید و منامید. (برای مسلمان) چه بد است، بعد از ایمان آوردن، سخنان ناگوار و گناه‌آلود (دال بر تمسخر، و طعنه زدن و عیبجویی کردن، و به القاب بد خواندن) گفتن و بر زبان راندن! کسانی که (از چنین اعمالی و اقوالی) دست برندارند و توبه نکنند، ایشان ستمگرند (و با سخنان نیشدار، و با خرده‌گیریها، و ملقب گرداندن مردم به القاب زشت و توهین‌آمیز، به دیگران ظلم می‌کنند).

و این سخن الله عزوجل:

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ

أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ } [الحجرات: 12]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها بپرهیزید، که برخی از گمانها گناه است، و جاسوسی و پرده‌داری نکنید، و یکی از دیگری غیبت ننمایید؛ آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌ی خود را بخورد؟ به یقین همه‌ی شما از مرده‌خواری بدتان می‌آید (و از آن بیزارید، غیبت نیز چنین است و از آن بپرهیزید و) از خدا پروا کنید، بی‌گمان خداوند بس توبه‌پذیر و مهربان است.

ای برادر مسلمان ببین که چگونه الله عزوجل هویت مسلمان را در حصارى از احکام قرار داده است. و مخصوصا مومنان را با وصف ایمان مورد خطاب قرار می‌دهد (یا ایها الذین ءامنوا) تا از اهمیت این امر و نهی مطمئن شوند.

و سنت نیز با ده ها احادیث آمده تا این مسئله را تأکید کند.

که به یکی از آنها اکتفا می‌کنم:

رسول الله صلی الله علیه و سلم در حجة الوداع خطبه خواند و در خطبه اش فرمود: ما در چه ماهی هستیم؟

صحابه گفتند: الله و رسولش داناترند

فرمود: آیا ماه ذی الحجه نیست؟

گفتند: آری

سپس فرمود: اینجا چه سرزمینی است؟

گفتند: الله و رسولش داناتر است.

فرمود: آیا اینجا سرزمین حرم نیست؟

گفتند: آری

سپس فرمود: امروز چه روزیست؟

گفتند: الله و رسولش داناترند

فرمود: آیا روز قربانی نیست؟

گفتند: آری

سپس فرمود:

«همانا خونها، اموال و آبروی شما بر یکدیگر حرام است همانند حرمت این روز در این سرزمین و در این ماه»¹⁶

و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم زمانی که از صحابه سؤال می‌کرد سکوتی طولانی می‌نمود تا جایی که گمان می‌رفت، می‌خواهد نام موارد سؤال شده را عوض کند.

سپس به ادب صحابه رضی الله عنهم اجمعین بنگر که چگونه با وجود دانستن جوابها با نهایت احترام در برابر رسول الله، علم آن را به الله و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم موکول می‌کردند.

¹⁶- صحیح بخاری (ح 4406)، صحیح مسلم (ح 1679)

و این حدیث حرمت خون، مال و آبروی مسلمان را در گرامی ترین مکان و با ارزشترین زمان تأکید می کند. شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله می گوید:

« اصل این است که خون، مال و آبروی مسلمانان بر یکدیگر حرام است و تنها با اجازه ی الله عزوجل و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم حلال می شود »¹⁷.

و شوکانی رحمه الله می گوید:

« قبلاً گفتیم که حرام بودن غیبت با کتاب، سنت و اجماع ثابت است و صیغه ی وارد شده در قرآن و سنت عام است و شامل هر فردی از افراد مسلمان می شود و حلال کردن آن در مکانی از مکانها برای فردی از افراد جایز نیست مگر با دلیلی که این عموم را خاص کند و اگر دلیلی وجود داشت که چه بهتر و اگر نه این سخن، دروغ بستن بر الله و حلال کردن حرام الله بدون داشتن حجتی از جانب او می باشد »¹⁸.

ای مسلمان از اینکه به خاطر اختلاف یا شبهه ای حلال خدا را حرام کنی پرهیز کن.

2- مسلمان نیز انسانی است که ممکن است اشتباه کند

الله عزوجل نیز گناه اشتباه کردن را از او برداشته بلکه اگر نیتش رسیدن به حق بوده به او پاداش می دهد.

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که وقتی این آیه نازل شد:

{ وَإِنْ تُبَدُّوْا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ } [البقرة: 284]

اگر آنچه را که در دل دارید آشکار سازید یا پنهان دارید، خداوند شما را طبق آن محاسبه می کند.

در دلهای اصحاب چیزی ایجاد شد که تا به حال مانند آن ایجاد نشده بود، پس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بگوئید: سمعنا و أطعنا و أسلمنا یعنی شنیدیم، اطاعت کردیم و تسلیم شدیم. ابن عباس می گوید: بعد از این، الله ایمان را در دلهایشان انداخت و این آیه را نازل نمود:

{ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا }

« خداوند به هیچ کس جز به اندازه توانائیش تکلیف نمی کند (و هیچگاه بالاتر از میزان قدرت شخص از او وظائف و تکالیف نمی خواهد. انسان) هر کار (نیکی که) انجام دهد برای خود انجام داده و هر کار (بدی که) بکند به زیان خود کرده است. پروردگارا! اگر ما فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را (بدان) مگیر (و مورد مؤاخذة و پرس و جو قرار مده) »

الله فرمود: انجام دادم

{ رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِيْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَي الدِّينِ مِنْ قَبْلِنَا }

« پروردگارا! بار سنگین (تکالیف دشوار) را بر (دوش) ما مگذار آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان) بر (دوش) کسانی که پیش از ما بودند گذاشتی »

¹⁷ - الفتاوى (283/3)

¹⁸ - رفع الريبية (50) مجموعة الرسائل المنيرية

فرمود: انجام دادم¹⁹.

و الله به ما آموخت تا از او بخواهیم که اگر فراموش یا اشتباه کردیم ما را مؤاخذه ننماید، سپس دعای ما را قبول نمود و گناه فراموشی و اشتباه را از ما برداشت.

بلکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خبر داد کسی که برای رسیدن به حقیقت اجتهاد کند اگر اشتباه کرد یک اجر و اگر به حقیقت برسد دو اجر نصیبش می شود.

رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید:

«إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ»²⁰

(هرگاه حاکم از روی اجتهاد حکم کرده و حکمش صحیح باشد دو پاداش به دست می آورد و هرگاه از روی اجتهاد حکم کرده و اشتباه کند یک پاداش نصیبش می شود).

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله می گوید:

«اما اهل تأویل محض که تأویلاتشان همراه با دلیل است: مجتهدینی هستند که اشتباه کرده و اشتباهاتشان قابل بخشش است و به خاطر حسن نیتی که در اجتهاد در راه حق و پیروی از آن داشته اند پاداش می گیرند همانگونه که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: إِذَا اجْتَهَدَ الْحَاكِمُ...»²¹

پس هرکس که در شناخت حقیقت تلاش کرده و به نتیجه ی اشتباهی برسد این شاء الله پاداش خود را از الله دریافت می کند و شایسته نیست که او را بیش از توانش مکلف کرده یا سرزنش کنیم، ولی بیان اشتباه و آگاه ساختنش مانعی ندارد.

3- با دیگران به طریقه ای رفتار کند که دوست دارد با خودش رفتار شود

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

« لا یؤمن أحدکم حتی یحب لأخیه ما یحب لنفسه»²²

(ایمان نمی آورد یکی از شما تا اینکه هر آنچه برای خود می پسندد برای برادرش نیز پسندد).

ابن صلاح رحمه الله می گوید:

«ایمان یکی از شما کامل نمی شود تا اینکه هر آنچه برای خود می پسندد برای برادر مسلمانش نیز بیسندد و این کار در صورتی امکان پذیر است که برای برادرش نعمتی همانند نعمت خود را بیسندد البته تا جایی که برای خودش مزاحمت ایجاد نشود. یعنی نعمت رساندن به برادرش چیزی از نعمتهای خودش را کم نکند و این کار برای قلب سالم بسیار آسان است ولی برای قلب دغل کار سخت و دشوار است. الله عزوجل ما و همه ی برادرانمان را از آن حفظ کند»²³

و کرمانی رحمه الله می گوید:

¹⁹- صحیح مسلم (ح 126)

²⁰- صحیح بخاری (ح 7352)، صحیح مسلم (ح 1716)

²¹- الفتاوی (476/27)

²²- صحیح بخاری (ح 13) و صحیح مسلم (ح 71)

²³- امام نووی در شرح صحیح مسلم ذکر می کند (ح 71)

«از جمله ی ایمان این است که هر آنچه از بدی ها را که برای خود بد می دانی برای برادرت نیز بد بدانی و آن را به یاد او نیاوری زیرا محبت نسبت به یک چیز مستلزم ناپسند دانستن نقیض آن است و ذکر نشدن این مطلب در حدیث به خاطر عدم نیاز به ذکر آن است»²⁴

کسی که برای برادرش خوبی بخواد و از بدی رساندن به او ناراضی باشد به برادرش ناروا نمی گوید زیرا آزدن او در واقع بدی کردن به اوست و به جای اینکار او را دوست داشته و خوبی هایش را بیان می کند و این کار نشانه ی ایمان است.

4- فهم انسان، شرع نیست

این انسان هر که می خواهد باشد؛ ممکن است فهم بعضی ها به خاطر علم یا بالا بودن هوش و یا اخلاص و یا چیزهای دیگر بهتر از فهم دیگران باشد ولی با تمامی اینها فهمی بشری است و جایز نیست که دیگران را به قبول آن وادار کرده یا بر اساس آن با دیگران دوستی و دشمنی کند.

مسائل علمی دو نوع هستند:

- نوعی که در باره ی آن نصوص صحیح وارد شده و به همین خاطر باید از آن پیروی کرد.
- و نوعی که درباره ی آن نصی وجود ندارد بلکه توضیح آن توسط عالمی بیان شده و ممکن است عالم دیگری خلاف آن را بگوید و، پیروی کردن از این نوع واجب نیست بلکه می توان از آن بهره جست.

ابن قیم رحمه الله می گوید:

«تفاوت میان حکم نازل شده که پیروی از آن واجب است و حکم تفسیر شده - که نهایتش جواز پیروی از آن است-، این می باشد که حکم نازل شده حکمی است که الله عزوجل آن را بر رسولش نازل نموده و با آن میان بندگان حکم کرده است و حکم کسی است، که حاکمی جز او نیست. اما حکم تفسیر شده، اقوال مجتهدان می باشد که پیروی از آن واجب نیست و اگر کسی با آن مخالفت ورزید کافر یا فاسق نمی شود زیرا صاحبان آن نگفته اند که این حکم الله و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم است بلکه گفته اند که این حکم از اجتهاد ما است و هر کس که می خواهد بپذیرد...»²⁵

و شوکانی رحمه الله می گوید:

«هرگاه یکی از مجتهدین بگوید که این چیز حلال است و دیگری بگوید که حرام است، هیچ کدام از این دو بر دیگری اولویت ندارد»²⁶

5- در مورد مسائلی که علما در آن اختلاف دارند آسان گرفته می شود

بیشتر مسائلی که در آنها اتفاق نظر وجود دارد اگر پوشیدگی نداشته باشند، درگیری بر سر آن به وجود نمی آید.

شیخ الإسلام رحمه الله بعد از اینکه اتفاق نظر مسلمانان را چه سنی و چه بدعتی در مورد ارکان ایمان و ارکان اسلام بیان کرده می گوید:

«بعد از اینها، اختلافشان در مورد بعضی از احکام و عید یا معانی بعضی از اسماء به نسبت آنچه در آن

²⁴- فتح الباری (58/1)

²⁵- الروح (394)

²⁶- شرح الصدور (62)

متفقند امر ناچیزی است»²⁷

6- تعصب نداشتن نسبت به اقوال علما:

زیرا سخن عالم شرع نیست که تعصب نسبت به آن واجب باشد و ممکن است این سخن صحیح یا باطل باشد. پس تعصب نسبت به هیچ سخنی جایز نیست مگر اینکه موافق قرآن و سنت باشد و در این حالت دیگر تعصب به قرآن و سنت است نه تعصب به قول عالم.

تعصب به علما باعث تفرقه و درگیری میان امت شده زیرا علما بسیارند. ولی تعصب به قرآن و سنت سبب اتحاد امت می شود زیرا قرآن و سنت یکی هستند.

شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمہ اللہ می گوید:

«هر کس اطاعت کسی غیر از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را در تمامی دستورات، یا تصدیق هر آنچه را که خبر داده واجب بداند و به عصمت او در تمام مسائل دینی ای که امر کرده اعتقاد داشته باشد، آن شخص را با رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم برابر دانسته و در نتیجه او را با رسول الله در تمامی خصوصیات رسالت یکسان کرده است، حال چه این شخص صحابه رضی الله عنهم یا خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، یا بعضی از ائمه، مشایخ، حکام و پادشاهان یا افراد دیگری باشد»²⁸

با این حال تعصب نسبت به سخن عالم و دشمنی با مخالفان او جایز نیست چرا که این کار ادعای معصوم بودن آن عالم است هدف یک مسلمان پیروی از سخنی است که دارای دلیل باشد نه تعصب نسبت به شخص عالم.

علمای امت همگی علمای ما هستند، برای آنها دعا می کنیم و با سخنانشان که دلیل دارد انس می گیریم و مخالفانشان را گمراه ندانسته و متهم نمی کنیم بلکه سینه هایمان را مقابل اختلافاتشان گشوده و با نیکی با آنها مناظره می کنیم.

7- عدم استعمال قدرت در به کرسی نشاندن اقوال و مذاهب:

زیرا این کار ظلم نسبت به مخالف و ضایع کردن حق بندگی او در مسیری است که با اجتهاد به آن رسیده است.

شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمہ اللہ در بیان انواع اختلافات و درجات اختلاف کنندگان می گوید:

«کسانی که قول بدعت خود را سبب رها کردن جماعت مسلمانان نکرده و بر اساس آن دوستی و دشمنی نمی کنند، بدعت آنها از نوع خطا و اشتباه بوده و الله عزوجل چنین خطاهایی را از مؤمنان می بخشد

و بسیاری از ائمه ی سلف بوده اند که در این اشتباهات افتاده و سخنهایی را از روی اجتهاد گفته اند که مخالف آن چیزی است که در قرآن و سنت به اثبات رسیده است.

برخلاف کسانی که با مخالفان خود و لاء و براء دارند و جماعت مسلمانان را متفرق کرده و مخالف آراء و اجتهادات خود را کافر یا فاسق دانسته و جنگ با آنها را حلال کرده اند. این افراد تفرقه انداز و اختلاف بر انگیز هستند»²⁹

²⁷- الفتاوی (357/7)

²⁸- جامع الرسائل (273/1)

²⁹- الفتاوی (349/3)

از طرفی دیگر اجبار در پذیرفتن اقوال با زور و قدرت قضیه‌ی اختلاف را از دایره‌ی اختلاف ظاهری به دایره‌ی اختلاف پنهانی می‌کشاند، اختلاف را عمیق‌تر کرده، بذر تفرقه را کاشته و در مخالف احساس بی‌انصافی پدید می‌آورد.

و اینجاست که احزاب و گروه‌ها درون یک اجتماع متولد می‌شوند.

8- مراعات طبیعت بشری

الله عزوجل مخلوقاتش را در صورتهای مختلف خلقت نموده و برای هر کدام امکانات و ظرفیت‌های متفاوتی قرار داده که اتفاق آنها را در مورد فهم یک چیز ناممکن می‌سازد.

و به همین خاطر باید اختلافات را قبول کرده و با دلیل آوردن و گفتگو سعی در کم کردن آن کنیم، نه با زور و قدرت.

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله در ردیه‌ی خود بر رازی می‌نویسد:

«اقوال او به صورت عمدی برای نصرت باطل گفته نشده است، بلکه او اقوالش را بر اساس دلیلهای عقلی که در جستجوهای خویش به آن دست می‌یافته می‌گفته پس هرگاه در مسائل عقلی به چیزی می‌رسیده که به نظرش سخن فلاسفه را باطل می‌کند آن را بیان می‌کرده زیرا عادت او جستجوی مطلق در هر چیزی بوده که برایش آشکار می‌شده، در نتیجه از هر چیزی که به فکرش می‌رسیده و در آن قابلیت ذم کلام فلاسفه را می‌دیده استفاده می‌کرده. همچنین با دیگران نیز به همین ترتیب رفتار می‌کرده.

برخی به او سوء ظن داشته یعنی فکر می‌کنند که او عمدا سخن باطل می‌گفته و در حالی که اینچنین نیست بلکه او در حد علم، جستجو و تفکر خود تا جایی که به آن می‌رسیده، سخن می‌گفته...»

تا آنجا که می‌گوید:

«و اگرچه این نقص نهایت کوشش صاحب آن بوده و قدرت از بین بردن آن را نداشته، اگر با تمام توان اجتهاد کرده، عجز برای او عذری در مقابل اینکه الله عزوجل او را عذاب نکند می‌باشد...»³⁰

9- عدم رنگ دادن مسائل دینی با طبیعت بشری ما:

زیرا طبیعتهای بشری از طبیعت تند، منفعل و کم تحمل تا طبیعت آرام و خونسرد و باتحمل متفاوت است. در میان این دو نیز ده‌ها و بلکه صدها و هزاران طبیعت وجود دارد. اما طبیعت دین و احکام دینی در قضایای مشابه یکی است.

برخورد مردم با این احکام و تطبیق آن در واقعیت و استفاده از آن در حوادث بر اساس طبیعت بشری متفاوت است و به همین دلیل باید به شدت از خلط احکام شرعی با طبیعتهای بشری بر حذر بود.

به عنوان مثال: انسانی که بیرون از خانه نشسته، در حالی که مردم در مسجد نماز می‌خوانند، از نظر شرع فردی گناهکار است و کاری انجام داده که مستحق عقاب می‌باشد.

زمانی که شخصی تندخو از کنار او عبور کند نمی‌تواند جلوی خود را بگیرد، و به او بد و بیراه و دشنام می‌گوید و زمانی که شخصی نرم خو از کنارش بگذرد شاید به خاطر عذرتراشی او را نصیحت هم نکند مگر افراد اندکی که خلاف این را انجام دهند.

³⁰- الفتاوی (561/5-563)

و هر دو برخورد، اشتباه می باشند و صحیح این است که برخورد، شرعی باشد نه براساس طبیعت و خو. این انسان خلافکار باید با خوبی و نرمی نصیحت شود.

10- صادر نکردن حکم نسبت به مردم از روی گمان:

حکم کردن در مورد مردم از خطرناک ترین کارهایی است که انسان انجام می دهد و به همین خاطر باید بیشترین احتیاط را در این زمینه انجام داد. زیرا انسان در روز قیامت از حکم نکردن بر دیگران محاسبه نمی شود ولی نسبت به حکمی که بر دیگران می کند محاسبه خواهد شد.

پس صادر نکردن حکم بهتر است، مگر اینکه انسان ناچار باشد. در این حالت هم باید تلاش خود را کرده و الله را در نظر بگیرد و تمام احتیاط خود را به خرج داده تا به حقیقت و راه درست برسد.

الله تعالی می فرماید:

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ } [الحجرات: 13]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها بپرهیزید، که برخی از گمانها گناه است.

و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

« لا یرمی رجل رجلاً بالفسوق و لا یرمیہ بالكفر إلا ارتدت علیه إن لم یکن صاحبه كذلك»³¹

هیچ شخصی، دیگری را به فسق یا کفر متهم نمی کند مگر اینکه (فسق یا کفر) به خودش باز می گردد، اگر آن شخص چنین نباشد.

11- عذر آوردن برای خطای مسلمان

اگر مسلمان سخنی گفته یا عملی انجام دهد و با دلیل ثابت شود که این سخن یا عمل اشتباه بوده، شایسته است که برای او عذری آورد که احتمال داشته به خاطر آن، این کار یا سخن از او سرزده باشد.

شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمہ الله از بدعتهایی سخن می گوید که عذر آن اجتهاد اشتباه می باشد:

«بله چه بسا شخصی که در مسائل دین تفسیر اشتباهی می کند ولی به خاطر اجتهادش بخشیده می شود. اجتهادی که در شرع خطای آن بخشیده شده و صحیحش شامل اجر است. ولی پیروی از او در این تفسیر جایز نیست»³²

و می گوید:

«و اگر چه بسیاری از عبادت کاران، علماء، حکام و یا کسانی که (به علت نداشتن دلیل صحیح) سخنشان رها شده، به خاطر اینکه کارشان از روی اجتهاد بوده از بدعتهایی که بوجود آورده اند معذور باشند، سخن آنها برای ما قابل قبول نیست زیرا هدف فهمیدن دلیل صحیح است حتی اگر این افراد، انسان هایی بسیار راستگو باشند زیرا شرط نیست که تمام گفته ها و کارهای شخص راستگو صحیح باشد و اگر ما این کار را انجام دهیم در واقع آن ها را در مقام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قرار داده ایم. و این مطلبی بسیار وسیع است»³³

³¹ - صحیح بخاری (ح 6045)

³² - اقتضاء الصراط (268)

³³ - اقتضاء الصراط (282) به صفحه ی (290 و 294) نیز رجوع شود

و درباره ی بدعت مولود نبوی صلی الله علیه و آله و سلم می گوید:

«بزرگداشت تولد رسول الله صلی الله علیه و سلم و گرفتن سالگرد برای آن ممکن است برای بعضی ها به خاطر حسن نیت و تعظیم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اجر بزرگی داشته باشد، چنانچه قبلاً گفتم، بعضی از کارها که از مؤمن راستین پذیرفته نمی شود و نارواست برای برخی از مردم کار نیک به حساب می آید»³⁴

12- مراعات نتایج قول و عمل:

اگر سخنی که شخص می خواهد بگوید یا کاری که می خواهد انجام دهد سبب فساد بیشتر یا از دست رفتن مصلحتی بزرگتر شود انجام آن جایز نیست.

الله سبحانه و تعالی می فرماید:

{ وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ } الْأَنْعَام 108

(ای مؤمنان!) به معبودها و بت‌هایی که مشرکان بجز خدا می‌پرستند دشنام ندهید تا آنان (مبادا خشمگین شوند و) تجاوزکارانه و جاهلانه الله را دشنام دهند .

و این همان چیزی است که شیخ الإسلام ابن تیمیه آن را موازات دینی می نامد.

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله می گوید:

«هرگاه مصالح و مفاسد یا خوبی ها و بدی ها با هم تعارض پیدا کنند، قاعده ی کلی این است که ارجح انتخاب می شود و امر و نهی اگر چه برای به دست آوردن مصلحت و دفع مفسده می باشد ولی باید به مقابل آن هم توجه شود یعنی زمانی که مصلحت از دست رفته یا مفسده ی به دست آمده بیشتر باشد انسان مأمور به انجام آن نیست بلکه زمانی که مفسده از مصلحت بیشتر باشد انجام آن حرام است»³⁵

و فصلی را در مورد: «تعارض خوبی ها و بدی ها یا هر دو باهم» به تحریر در آورده و در آن گفته: «واضح است که بدی را در دو صورت می توان انجام داد: (اول): دفع بدتر، هرگاه تنها با بدی دفع شود و (دوم): به دست آوردن بهتر، هر گاه فقط از طریق بدی به دست بیاید. خوبی نیز در دو حالت رها می شود: زمانی که علت ترک خوبی از آن بهتر باشد یا اینکه خوبی سبب به وجود آمدن بدی ای شود که ضرر آن بیشتر از نفع خوبی است، این قواعد در مورد موازات دینی است»

تا آنجا که می گوید:

«چنانچه گفته شده: عاقل کسی نیست که خوبی را از بدی تشخیص دهد، همانا عاقل کسی است که خوب تر را از خوب و بدتر را از بد تشخیص دهد و در این باره شاعر گفته:

إن اللیبب إذا بدی من جسمه مرضان مختلفان داوی الأخطرا

خردمند هرگاه در جسمش دو بیماری آشکار شود، مریضی خطرناک تر را مداوا می کند)

تا جایی که می گوید:

³⁴ - اقتضاء الصراط (297)

³⁵ - الفتاوی 28- 129

«و زمانی که دو کار حرام باشند و نمی توان حرام بزرگتر را رها کرد مگر با انجام کوچکتر، انجام حرام کوچکتر در این حالت حرام نیست»³⁶

13- اشتیاق در همراه شدن با جماعت مسلمانان زیرا اتحاد مسلمانان فرض است و اختلاف آنها حرام:

الله عزوجل می فرماید:

{وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا} [آل عمران: 103]

و همگی به رشته (ناگسستی قرآن و سنت) خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید

و می فرماید:

{إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ} [الأنعام: 159]

بیگمان کسانی که آئین (یکتاپرستی راستین) خود را پراکنده می دارند (و آن را با عقائد منحرف و معتقدات باطل به هم می آمیزند) و دسته دسته و گروه گروه می شوند (و هر دسته و گروهی از مکتبی و مذهبی پیروی می کنند) تو به هیچ وجه از آنان نیستی.

و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«من فارق الجماعة و خالف الطاعة مات ميتة جاهلية»³⁷

هر کس از جماعت مسلمانان جدا شود و از اطاعت (امیر آنها) سرپیچی کند بر مرگ جاهلیت می میرد.

این نصوص، اجتماع بر حق را واجب و تفرقه را حرام می کند و نسبت به آن هشدار می دهد.

امام الطحاوی رحمه الله می گوید:

«و از سنت و جماعت پیروی کرده و از تکروی، اختلاف و تفرقه اجتناب می کنیم»³⁸

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله می گوید:

«هرگاه مسلمان در شهری از شهرهای مسلمانان داخل شد بر او واجب است که نماز جمعه و جماعت را با آن ها بخواند، دوستشان داشته و با آنها دشمنی نکند و اگر در میانشان شخص گمراه یا فاسدی دید که می توانست او را راهنمایی کند، باید این کار را انجام دهد و در غیر این صورت الله هر کس را بر اساس توانایی اش مکلف می کند»³⁹

این ها بعضی از ضابطه هایی بود که شایسته است شخص مسلمان آن را در برخورد با برادران مسلمان و دعوتگران به سوی الله رعایت کرده تا ایمان خود و وحدت امت را حفظ کند.

از الله می خواهیم که مفید واقع شده و آن را خالصانه برای خودش قرار دهد و صلی الله و سلم علی نبینا محمد و آله و صحبه.

³⁶- الفتاوی (53/20-61)

³⁷- صحیح مسلم (ح 1848)

³⁸- شرح الطحاویة (544)

³⁹- الفتاوی (268/3)